

بررسی رابطه بین همبستگی ملی با گفتمان سیاست‌های قومیتی و تاثیر آن بر قومیت‌های مختلف در خوزستان (در دوره اصلاحات)

احمدعلی حسابی^{*۱}

۱- گروه علوم اجتماعی، واحد شوشتر، دانشگاه آزاد اسلامی، شوشتر، ایران.

چکیده

مقاله حاضر به تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی پس از انقلاب اسلامی در خوزستان با تاکید بر دوره اصلاحات می‌پردازد. برای تحقق این هدف، ویژگی‌های گفتمان حاکم بر سیاسی قومی در دولت‌های سازندگی و اصلاحات مشخص شده است. برای این بررسی از نظریه گفتمان لاکلاو و موف به عنوان چهارچوب نظری و از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلانف به عنوان روش تحقیق بهره گرفته شد. داده‌هایی که در این تحلیل بدان‌ها پرداخته می‌شود اسناد بالادستی و مذاکرات مجلس شورای اسلامی بوده است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در دولت اصلاحات مفصل بندی گفتمان حاکم بر سیاست قومی به شرح ذیل بوده است: دال مرکزی سیاست گذاری قومی در دوره اصلاحات را توسعه سیاسی بود؛ در آن صورت دالهای شناوری نظیر همبستگی ملی، مشارکت سیاسی و برابری در زمره دالهای شناور بودند. در واقع توسعه سیاسی نگرش اقوام خوزستان (لر و عرب و فارس) را به همبستگی ملی تغییر داد و اقوام خود را به هویت ملی بشتر مرتبط می‌دانستند، علل تحول در این گفتمان‌ها ناشی از تغییرات در ساختارهای اجتماعی در سطح ملی و بین المللی بود. با تغییر در گفتمان-

ایدئولوژی سیاسی در دوران پس از انقلاب اسلامی به خصوص در دوران اصلاحات و گشایش در روابط بین قومی و بین المللی، اقوام خوزستان از بعد خاص گرایی خود به سوی عام گرایی (همبستگی ملی) سوق پیدا کردند. روش تحقیق این مقاله تحلیل گفتمان و روش گردآوری داده‌ها مصاحبه است.

واژه‌های کلیدی: سیاست قومی، قومیت‌ها، همبستگی ملی، دولت اصلاحات، گفتمان.

مقدمه و بیان مساله

نظام سیاسی در جوامع متکثری نظیر ایران، که برخوردار از قومیت‌های گوناگون است، برای پایداری و بقا نیاز به ایجاد حس همبستگی ملی در بین اقوام خود دارد. از جمله اصلی‌ترین اقدامات در این راستا تدوین و اجرای سیاست‌های قومی است، که بتوان از طریق آنها تعاملات و روابط مناسبی میان اقوام مختلف از یک طرف و بین اقوام و دولت از طرف دیگر برقرار نمود. در واقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومتها را با گروههای قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی (سرزمینی) مشخص می‌سازد (چلبی، ۱۳۷۸). این سیاست‌ها اگر به نحو احسن تدوین و اجرا شوند، سبب بهره برداری از تواناییها و ظرفیت‌های فراوانی می‌شود که در قومیت‌های مختلف وجود دارد، و اگر دارای ضعفها و ناسازگارهایی باشد می‌تواند منشاء واگرایی‌های قومی، کاهش همبستگی ملی، و سایر پیامدهای نامناسب دیگر باشد.

نظام سیاسی در ایران، چه در قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن همواره به منظور تنظیم و کنترل روابط گروههای قومی با حکومت اقدام به تدوین سیاست‌های قومی نموده است. سیاست‌های مزبور علیرغم اشتراک در هدف غایی خود که همان انسجام بخشی و ایجاد حس همبستگی ملی در اقوام گوناگون بوده، در برخی از اجزاء و عناصر و شیوه‌های اجرا دارای تفاوتهایی نیز بوده اند. عمده تفاوت‌های موجود در سیاست‌های قومی در هر دوره، متأثر از گفتمان حاکم بر دولت به عنوان قوه مجریه نظام سیاسی در آن دوره بوده است.

سیاست‌های قومی در جمهوری اسلامی از سوی نهادهای گوناگونی نظیر دولت جمهوری اسلامی، شورای عالی امنیت ملی، مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، صدا

و سیمای جمهوری اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی تدوین و اجرا می‌شوند، که همه آنها در زیر نظر قوه مجریه قرار ندارند. از این رو ممکن است اختلافاتی بین آنها وجود داشته باشد، که در جای خود نیاز به بررسی دارد. اما انتظار می‌رود، قوه مجریه دارای سیاست مشخصی باشد که در قالب برنامه‌های مدون به اجرا گذاشته می‌شود. از آنجا که سیاست‌های قومی ابعاد مختلفی دارند، که باید با هم سازگاری لازم را داشته باشند، می‌توان از «گفتمان سیاست قومی» یک دولت سخن گفت؛ چگونگی تاثیرپذیری قومیت‌های مختلف از گفتمان سیاست‌های قومیتی و رابطه‌ی آن با همبستگی ملی به عنوان نقطه ثقل هویت ملی و اجتماعی، در این مقاله مورد نظر ما است.

بدیهی است که سیاست‌های قومی در طی زمان‌های مختلف نمی‌تواند یکسان و ثابت باشد. در عین حال که راهبردهای قومی در راستای ایجاد، تقویت و حفظ همبستگی ملی، و استفاده از ظرفیت‌های اقوام مختلف برای رشد و شکوفایی کشور، می‌تواند در بلند مدت پایدار باشد، اما سیاست‌های قومی می‌تواند و می‌باید در شرایط متغیر داخلی و خارجی تغییر کند، تا بتواند به اهداف راهبردی نایل آید. اما تغییر در سیاست‌های قومی باید با مطالعه و دقت بسیار زیادی صورت گیرد، تا سبب تحریک حساسیتهای قومی نگشته و عواقب زیانباری بر آن مترتب نباشد. به عبارت دیگر تغییر سیاست‌های قومی و اتخاذ سیاست‌های قومی خاص از طرف دولت‌های مختلف نمی‌تواند سلیقه‌ای و دلخواهانه باشد، بلکه باید بر اساس مطالعات لازم و در نظر گرفتن جوانب مختلف موضوع صورت گیرد.

در عین حال باید به این نکته نیز توجه داشت که سیاست‌های قومی از گفتمان مسلط بر دولت‌ها نیز تاثیر می‌پذیرد. لذا می‌توان تصور کرد که فضای گفتمانی حاکم بر دولت‌های مختلف و منازعات گفتمانی آنها در اتخاذ نوع و ماهیت سیاست‌های قومی آن دوره نیز اثر گذار بوده است. مثلاً گفتمان حاکم دوره ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، گفتمان سازندگی پس از جنگ تحمیلی بود، در حالی که گفتمان حاکم بر دوره آقای خاتمی اصلاح طلبی بوده است، که احتمال دارد بر سیاست‌های قومی این دو دوره اثرگذار بوده باشد، باید مورد مطالعه قرار گیرد.

از آنجا که در تدوین سیاست‌های قومی نهادهای مختلفی دخالت دارند، برای این کار لازم دیدیم مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات هیات وزیران، برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، و مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی در باره قومیت‌ها را مورد بررسی قرار دهیم. بدین ترتیب سؤال اصلی مورد بررسی ما این است که مهمترین دلایل مرکزی و شناور گفتمان دوره اصلاحات کدام است.

چهار چوب مفهومی

متناسب با دیدگاه لاکلاو و موف، گفتمان عرصه‌ای متشکل از معانی تحول‌یابنده و موقتی تعریف می‌شود که عاملان اجتماعی نقش مهمی در تسخیر موقتی این معانی به نفع خود دارند. عاملان در این عرصه منفعل نبوده و کنشگرانی تصمیم‌گیرند. اما گفتمان در بستر جامعه شکل می‌گیرد و اثرپذیر و اثرگذار است، که به نظر می‌رسد دامنه تاثیر آن گسترده‌تر از تاثیرش است تا آنجا که همه چیز گفتمانی تلقی می‌شود. تعریف گفتمان در قالب معانی تحول‌یابنده و موقتی یاد آور منشاء آغازین این مفهوم در قلمرو زبان‌شناسی است. ورود این مفهوم از عرصه زبان به عرصه سیاست و جامعه آنرا مبدل به مفهومی بین‌رشته‌ای ساخت. بطوریکه در بطن گفتمان، همزیستی عناصری از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی و جامعه‌شناسی وجود دارد. از جمله عناصر زبان‌شناختی دال و مدلول (signifier and signified) است. مفهوم دال در دستگاه نظری لاکلاو و موف به دو بخش عمده دال برتر (master signifier) و دال‌های شناور (floating signifier) تقسیم می‌شود. از منظر لاکلاو و موف عرصه سیاسی، عرصه کشمکش و نزاع میان دال‌های شناور است. مفهوم دال‌های شناور به این واقعیت اشاره دارد که دال‌های معین در بسترهای مختلف معانی مختلفی دارند. از همین رو واژه دموکراسی در گفتمان سوسیالیستی دارای یک معناست و در گفتمان فاشیست، محافظه‌کار یا لیبرال دارای معنایی دیگر (امینی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

لاکلاو و موف به دال‌های شناوری که هنوز درون یک گفتمان جای نگرفته‌اند و معنای آنها تثبیت نشده و در حوزه گفتمان‌گونگی (discursivity) قرار دارند، عنصر (element) گفته

می‌شود که گفتمان‌های گوناگون کوشش می‌کنند تا بر اساس منافع خود به آن معنا ببخشند. از بین این دال‌ها دالی که بتواند انسدادی در معنای خود ایجاد کند، دال برتر (master signifier) نامیده می‌شود که تمامی دال‌ها پیرامون آن وحدت می‌یابند و به عبارتی بهتر مفصل بندی می‌شوند و کلیت معنادار گفتمان را می‌سازند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷). دال‌هایی که در درون یک مفصل بندی قرار گرفته‌اند و معنا و هویتی را کسب کرده‌اند، لحظه (moment) نامیده می‌شود. تغییر لحظه‌ها و دال‌ها به تحولات گفتمانی ارتباط دارد. از ترکیب دال‌های اصلی با یکدیگر زنجیره هم‌ارزی (chain of equivalence) شکل می‌گیرد. این دال‌ها به خودی خود معنایی ندارند و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که به آنها معنا می‌بخشند ترکیب می‌شوند و در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند که به نوعی تهدیدکننده آنها هستند. گفتمان‌ها از طریق زنجیره هم‌ارزی تفاوت‌ها را می‌پوشانند. اما هم‌ارزی هیچگاه نمی‌تواند به حذف کامل تفاوت‌ها بینجامد و همواره امکان ظهور تفاوت و تکرار و خروج عناصر از زنجیره هم‌ارزی وجود دارد (لاکلاو و موف، ۱۹۹۳: ۱۳۰). به نقل از امینی، (۱۳۹۰: ۱۱۸). زنجیره هم‌ارزی باعث می‌شود وحدت و انسجام گفتمانی شکل بگیرد. اما هیچگاه این هم‌ارزی نمی‌تواند باعث از بین رفتن کامل تفاوت‌ها شود، چون هم‌ارزی در درون خود منجر به مفصل بندی تفاوت‌ها می‌شود. در زنجیره هم‌ارزی دیگری خارجی نقش اساسی دارد، دیالکتیک پیچیده‌ای بین هم‌ارزی و تفاوت‌ها وجود دارد. منطق تفاوت در دستگاه نظری لاکلاو و موف با مفهوم خصومت (antagonism) پیوند تنگاتنگی دارد. بطوریکه آن دو معتقدند "هر موقعیتی در نظام تفاوت‌ها قابلیت تبدیل به مکان خصومت دارد" (لاکلاو و موف، ۱۹۹۳: ۱۳۱). به نقل از امینی، (۱۳۹۰: ۱۱۹). لاکلاو و موف تحت تاثیر دریدا و دریدا هم تحت تاثیر هایدگر نقش دیگری را در شکل بخشیدن به هویت اساسی پنداشته‌اند؛ و این دیگری هم شرط امکان و هم عدم امکان گفتمان‌ها محسوب می‌شود. البته لازم به ذکر است که دیگری نقش اساسی در شناخت هویت‌ها در دیدگاه کولی و مید هم داشت؛ اما رویکرد آنها به دیگری پوزیتیو (مثبت) بود ولی در دیدگاه دریدا، لاکلاو و موف به معنای تضادی آن هم توجه شده است؛ چراکه به گونه‌ای متاثر از مارکسیست‌ها می‌باشند؛ یعنی به نقش خصومت آفرینی دیگری (غیر) توجه نموده‌اند.

لاکلاو و موف در روابط خصمانه گروه‌های رقیب یا دشمن از دو مکانیسم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی استفاده می‌کنند. ما برجسته شده و آنها به حاشیه رانده می‌شود. بنابراین هویت‌یابی به واسطه دگرسازی و دیگری‌ها با کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شیوه‌ای برای حفظ و استمرار قدرت است. این مکانیسم‌ها به دو صورت سخت‌افزاری (ترور، اعتصاب، تظاهرات خیابانی) و نرم‌افزاری (در قالب زبان گفتاری و نوشتاری) هستند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). به نظر می‌رسد از حاشیه‌رانی سخت‌افزاری در خصومت تمام‌عیار و از نوع نرم‌افزاری آن در خصومت رقابتی استفاده می‌شود.

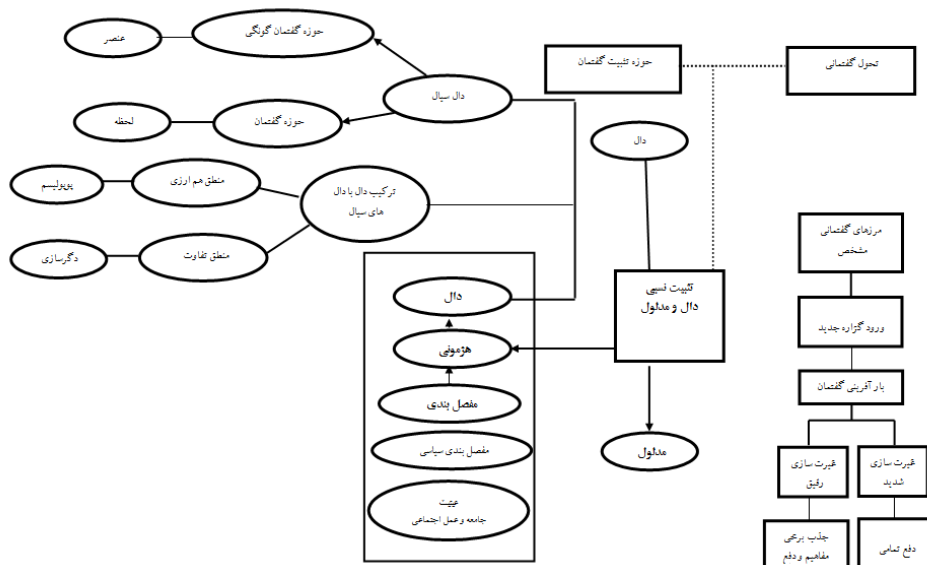
لاکلاو و موف گفتمان هژمونیک را نتیجه عمل مفصل‌بندی می‌دانند، مفصل‌بندی با وحدتی که ایجاد می‌کند، عناصر ناپایدار را مبدل به عناصری نسبتاً پایدار می‌کند. آن‌هم در فضایی که نیروهایی متخاصم حضور دارند. لاکلاو و موف بر این باورند که مفصل‌بندی‌های مختلفی در جامعه حضور دارند، اما مفصل‌بندی سیاسی، بر جامعه و عمل اجتماعی اثرگذار است. بنابراین می‌توان گفت "مسائل سیاسی بر مسائل اجتماعی ارجحیت دارند" (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۵۸). با تهنشین شدن و رسوب بخشی از استراتژی‌های سیاسی است، عادی‌سازی و طبیعی‌سازی روابط اجتماعی صورت می‌گیرد. لاکلاو و موف از مقوله دیگری را تحت عنوان امر سیاسی مطرح کرده‌اند؛ که نقش متزلزل کردن نظم‌های رسوب شده ایدئولوژیک را به عهده دارند و منجر به رهایی از چنبره هژمونی گفتمانی می‌شود. علاوه بر تمایز قائل شدن بین امر اجتماعی و امر سیاسی آنها سیاست را از امر سیاسی تفکیک می‌کنند. از این منظر سیاست مفهومی ثانوی و مشتق از امر سیاسی تلقی می‌شود (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶؛ به نقل از امینی، ۱۳۹۰: ۱۲۴). سیاست سازماندهی جامعه و تصمیم‌گیری اجتماعی را عهده دار است، اما امر سیاسی عرصه نزاع بین گفتمان‌ها برای تثبیت شدن و غلبه بر دیگران است. گفتمان که مسلط شد و توانست گفتمان‌های دیگر را طرد کند و تثبیت شد شکل عینیت به خود می‌گیرد. در این شرایط گفتمان تثبیت شده طبیعی و دائمی به نظر می‌رسد و ریشه‌های سیاسی آن فراموش می‌گردند. زمانی که جایگزین‌ها و گفتمان‌های بدیل فراموش شوند گفتمان غالب خود را به عنوان تنها گزینه حقیقت مطرح می‌کند. اما گفتمان‌های طرد شده می‌توانند هر زمان وارد بازی سیاست شوند و با مفصل‌بندی‌های جدید به مساله تبدیل گردند (پین، ۱۳۸۰: ۱۹۶). همچنین لاکلاو

برای تبیین علل و زمینه‌های افول و تفوق گفتمان‌ها از مفاهیم بی‌قرای (Dislocation)، سوژگی سیاسی (Political subjectivity)، قابلیت در دسترس بودن (availability)، و قابلیت اعتبار (credibility)، استفاده می‌کند. این مفاهیم به تبیین تحولات کمک می‌کنند. بی‌قراری به شرایط بحران زدگی در در هژمونی مسلط توجه دارد، در بی‌قراری، احتمالی بودن ساختارهای گفتمانی عیان می‌شود (لاکلاو، ۱۹۹۰: ۴۴). در وضعیت بی‌قراری نظام‌های نمادین، گفتمان مسلط دچار اختلال شده، و نمی‌توانند پاسخگوی وضعیت جدید باشند (هوارث، ۲۰۰۰: ۱۱۱). در چنین شرایطی، نقش سوژه‌های سیاسی، به عنوان کنشگرانی رهایی یافته از سیطره گفتمان مسلط، در ایجاد و زمینه‌سازی و در نهایت جا اندازی گفتمان جدید مطرح می‌شود. مفهوم در دسترس بودن عبارت است از حضور گفتمان بدیل در عرصه اجتماعی یک جامعه. یا اشاره به وجود گفتمان بدیلی دارد که از طریق فرایند اسطوره‌سازی، فضای استعاری جدیدی را در عرصه اجتماعی ارائه می‌کند. اما در شرایطی که بدیل‌های مختلفی ارائه می‌شوند، شرط قابلیت اعتبار اهمیت می‌یابد؛ در واقع اصول بنیادینی محفوظ می‌مانند که قابلیت اعتبار کسب کنند. با این وجود با الهام از مباحث لاکلاو و موف می‌توان به موارد زیر دست یافت:

- ۱- قابلیت تبیین ساختار درونی یک اندیشه؛
 - ۲- قابلیت توضیح چگونگی معنایابی مفاهیم در درون ساختار یک اندیشه؛
 - ۳- توضیح چگونگی جذب مفاهیم جدید در یک گفتمان و تغییر و تطبیق آنها در یک مفصل بندی جدید؛
 - ۴- توضیح رقابت و غیریت‌سازی بین گفتمان‌ها در وضعیت سیاسی- اجتماعی جامعه؛
 - ۵- تبیین نقش نیروهای سیاسی، به عنوان سوژه‌های سیاسی در تحقق و شکل‌گیری گفتمان‌ها؛
 - ۶- توضیح تحول اجتماعی گفتمان‌ها و فرایند افول گفتمان‌های مسلط و شرایط غلبه گفتمان‌های جدید (بهر روز لک، ۱۳۸۶: ۶۲).
- متناسب با معرفت‌شناسی جدید؛ هر امری سیاسی است، و امری خارج از سیاست تهی از معناست، سیاست هژمونی ایجاد می‌کند و سیاست به مثابه هژمونی مطرح است (موف، ۱۳۹۱؛ میلز، ۱۳۸۸؛ هال، ۱۳۹۱؛ لکلاو و موف، ۱۳۹۲؛ آلتوسر، ۱۳۸۶؛ نش، ۱۳۸۳). آلتوسر معتقد است

آگاهی متاثر از ایدئولوژی است (دائل، ۱۳۸۰: ۸۹؛ آلتوسر، ۱۳۸۶). در این چهارچوب برای بررسی همبستگی قومی نیازمند بررسی سیاست‌های قومی هستیم. بر پایه نظریه لاکلاو و موفه در هر دوره ای شاهد ظهور رقابت بین دو گفتمان و ایجاد یک فضای گفتمان گونگی هستیم. در دوره اصلاحات این رقابت بین دو گفتمان اصلاح طلب و گفتمان سنتی محافظه کار به وجود آمد.

* مفهوم گفتمان و تحول گفتمانی از نظر لاکلاو و موف



تجزیه و تحلیل داده‌ها

سیاست‌های قومی در دوره اصلاحات

ترسیم فضای گفتمانی سیاست قومی در دوره اصلاحات

گفتمان محافظه کار در سال ۱۳۷۶ در مقایسه با سال ۱۳۵۷، تغییرات عمده ای داشته است. تغییراتی که این گفتمان از آن زمان تا سال ۱۳۷۶ داشته است ناشی از تغییری است که در گفتمان رقبیش ایجاد شد. در زمان انقلاب، بنیادگرایان هویت خود را در برابر دشمنی شکل داده بودند که خصلتی سکولار و غیر اسلامی داشت. از اینرو نظام معنایی آن به گونه ای شکل

گرفته بود که در نقطه مقابل سکولاریسم بود. در نتیجه، نظام معنایی بنیادگرایان حول دال "اسلامیت" و با مفصل بندی دال‌های "ولایت"، "روحانیت" و "فقه" شکل گرفت. اما در سال ۱۳۷۶، مفهوم دشمن برای محافظه کاران کلاً تغییر کرد. این بار نه در مقابل سکولارها، بلکه در مقابل کسانی قرار داشتند که داعیه اسلام داشتند. از اینرو لازم بود نظام معنایی دیگری برای مواجهه با آنها شکل گیرد. بخشی از این نظام معنایی پیش از این با تکیه بر اقتصاد و عدالت شکل گرفته بود. اما این کافی نبود و بنابراین با افزودن دال "روحانیت" البته به مفهومی جدید و دال "تهاجم فرهنگی" و "ارزش‌ها"، نظام معنایی را شکل داد که بر اساس آن دشمن، یعنی اصلاح طلبان، عامل تهاجم فرهنگی اند و می‌خواهند ارزشهای اصیل اسلامی را نابود سازند، ولی "روحانیت" حافظ این ارزشهاست و از آنها در مقابل اصلاح طلبان دفاع می‌کند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). در نقطه مقابل، گفتمان اصلاحات نیز در این کارزار رقابت مفصل بندی جدیدی را حول دال "مردم" شکل داد که دالهای دیگری مانند آزادی، جامعه مدنی، قانون‌گرایی و توسعه سیاسی را در یک نظام معنایی ویژه به هم مرتبط ساخت (همان: ۱۵۳). پس از آشنایی مقدماتی با دالهای مرکزی و شناور گفتمان اصلاح طلبی در ادامه دالهای فوق در حوزه سیاست قومی گفتمان مزبور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

گفتمان حاکم بر سیاست‌های قومی در دوره اصلاحات

توسعه سیاسی به مثابه دال مرکزی

در گفتمان حاکم بر سیاست قومی دوره آقای خاتمی آن دال مرکزی که گفتمان مزبور سعی می‌کند بر پایه آن یک رابطه منطقی را بین دالهای شناور برقرار نماید و مدلول‌های مورد نظرش را به دال‌های گفتمانی اش نزدیک کند و به عبارتی نظام معنایی خویش را در ذهنیت جمعی اقوام ایجاد نماید و رضایت عمومی آنها را جلب نماید، دال توسعه سیاسی است.

اگر بپذیریم که توسعه سیاسی دال مرکزی موجود در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره اصلاحات بوده است؛ در آنصورت می‌توان ادامه طبیعی این دال را در سیاست‌گذاری قومی دوره مبنی بر افزایش کمی و کیفی مطبوعات محلی در دوره اصلاحات نیز مشاهده نمود. در دهه ۱۳۶۰ شمار مطبوعات به زبان‌های محلی از عدد انگشتان دست تجاوز نمی‌کرد و

تنها تعداد معدودی نشریات به زبان آذری (مانند وارلیق) یا کردی (مانند نشریه سروه) انتشار می‌یافتند اما پس از آن و در دوره سازندگی شمار و تیراژ مطبوعات محلی قدری افزایش یافت.

پس از دوم خرداد ۷۶، جامعه مطبوعاتی ایران از جمله مطبوعات به زبان‌های محلی تحت تاثیر فضای جامعه و سیاست‌های دولت جدید، دچار تغییرات کمی و کیفی فراوانی شدند. یکی از قوانین تاثیرگذار در این حوزه قانون قانون سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در حوزه مطبوعات شماره ۱۵۱۱.۵.۲۰ د.ش ۱۳۸۰.۵.۲۰ (مصوب جلسات ۴۷۸ و ۴۸۰ مورخ ۱۳۸۰.۲.۱۸ و ۱۳۸۰.۴.۱۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، است. به موجب این قانون از جمله سیاست‌های مهم و اساسی نظام جمهوری اسلامی ارتقای سطح کیفی و کمی مطبوعات به منظور کمک در رشد و اصلاح فرهنگ عمومی است (سیاست‌های فرهنگی جمهوری اسلامی در حوزه مطبوعات، ۱۳۸۰).

وضعیت انتشار مطبوعات غالباً با شش شاخص صدور مجوز، تقاضای نشریه، دوره انتشار نشریات دارای مجوز، دوره انتشار نشریات منتشره، گستره توزیع و وضعیت انتشار روزنامه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بین یکی از معتبرترین شاخصهایی که بتوان بر پایه آن وضعیت انتشار مطبوعات را مورد تحلیل قرار داد، شاخص صدور مجوز است.

جدول ۱- صدور مجوز نشریه توسط هیات نظارت بر مطبوعات ۱۳۶۹-۱۳۷۹

سال	تعداد مجوز	درصد
۶۹-۷۱	۲۸۲	۱۸/۹
۷۲	۶۹	۴/۶
۷۳	۷۰	۴/۷
۷۴	۱۰۵	۷/۱
۷۵	۱۱۶	۷/۸
۷۶	۲۸۱	۱۸/۹
۷۷	۱۶۸	۱۱/۴

۲۲/۴	۳۳۳	۷۸
۴/۲	۶۲	۷۹
۱۰۰	۱۴۸۶	جمع

(منبع: گزارش عملکرد بر هیات نظارت بر مطبوعات، ۱۳۷۹)

از سال ۱۳۶۹ یعنی سال‌های آغازین فعالیت دولت سازندگی تا پایان دوره آن یعنی در سال ۱۳۷۵، ۶۴۲ مجوز برای صدور نشریات از سوی هیات نظارت بر مطبوعات صادر شده، به عبارتی صدور مجوز برای راه اندازی نشریات در هر سال بطور میانگین در حدود ۶ درصد بوده، حال آنکه بعد از آن به دلیل گفتمان حاکم بر سیاست قومی، در یک دوره ۴ ساله یعنی بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۷۹ به تنهایی در هر سال صدور مجوز برای راه اندازی نشریات حدوداً ۱۴ درصد بوده است (گزارش عملکرد بر هیات نظارت بر مطبوعات، ۱۳۷۹).

در این دوره نه تنها مطبوعات سراسری و منتشره در مرکز اهتمام جدی به مسایل قومی ایران نشان دادند، بلکه انبوه مطبوعات محلی نیز فعال گردیدند؛ به گونه ای که از بین کل روزنامه‌های منتشره در کشور در سال ۱۳۷۹ در حدود ۱۷ درصد آنها اختصاص به روزنامه‌های محلی داشته است (مطبوعات از نگاه آمار، ۱۳۸۰). با توجه به مجوز صادره از سوی متولیان آموزش عالی کشور در اکثر دانشگاهها، مطبوعات دانشجویی به زبان‌های محلی منتشر شدند. در این دوره وجود دانشجویان غیر بومی باعث شد که در یک دانشگاه دهها نشریه به چندید زبان و گویش محلی با گرایشهای سیاسی و فرهنگی متفاوت و گاه متعارض چاپ و توزیع شوند (حق پناه، ۱۳۸۲: ۱۶).

همبستگی ملی به مثابه دال شناور

همانند گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره آقای‌هاشمی رفسنجانی در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره اصلاحات نیز یکی از مهم ترین دال‌های شناور، دال همبستگی ملی است. اما همانطور که در ادبیات نظری نیز ذکر گردید، مدلول‌های دال‌های شناور از ثبات برخوردار نیستند و در مفصل بندی‌های گفتمانی مختلف از یکدیگر متمایز و متفاوت می‌شوند.

بطور مثال دال شناور وحدت ملی در گفتمان سازندگی بر هویت ملی بیش از هویت قومی تاکید می‌کند لذا سیاست‌های قومی که در ذیل آن پی گرفته می‌شود بیشتر به دنبال آن است که لایه‌های هویت قومی را به هویت ملی نزدیک سازد. اما در گفتمان اصلاحات، در مورد دال شناور همبستگی ملی به گونه دیگری مدلول تراشی می‌شود. در این گفتمان سعی می‌شود تا از طریق کمک به حفظ فرهنگ اقلیت‌های قومی زمینه‌های نزدیکی هر چه بیشتر آنها را به هویت ملی و نهایتاً تقویت همبستگی ملی فراهم شود.

در واقع تغییر نگرش نسبت به اقوام به گونه ای که آنها بین لایه‌های هویتی قومی و ملی خود قرابت بیشتری را احساس نمایند و هویت ملی را در تقابل با هویت‌های خرد محلی و قومی خود قرار ندهند، از جمله یکی از مهم‌ترین سیاست‌هایی بود که در حوزه فرهنگی در طی دوره اصلاحات در ارتباط با اقوام و اقلیت‌های قومی ساکن در کشور پی گرفته شد. مهمترین سیاست‌های فرهنگی در ارتباط با دال شناور فوق را می‌توان در اسناد زیر جستجو نمود:

در بخش رهنمودهای کلی مصوب هیات وزیران، بدون اشاره به مسایل قومی خاص، در بندهای ۱۲ و ۱۴ و ۱۸ به ترتیب بر "حفظ مبانی و ارزش‌های دینی و ملی" و نیز "توسعه و گسترش زبان و ادبیات فارسی در کل کشور به عنوان زبان میانجی" اشاره شده است. نمونه این ادعا را می‌توان در بند ۷ و ۲۵ از اصول سیاست فرهنگی کشور مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی مشاهده نمود.

ضمناً در رهنمودهای کلی هیات وزیران جهت تدوین برنامه سوم همچنین بر تقویت پیوندهای اقتصادی و همبستگی‌های اجتماعی-فرهنگی همه مردم و اقوام ایرانی ساکن مناطق مختلف و جلوگیری از تداوم انزوای اقتصادی مناطق حاشیه ای و لزوم ادغام آنان در اقتصاد ملی تاکید شده است (سند برنامه سوم توسعه، ۱۳۷۸: ۲۹).

از جمله اقدامات قابل توجه دیگر در این زمینه، مصوبه شورای فرهنگ عمومی (وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی) درباره "تحکیم همبستگی ملی" است. در مصوبه فوق، شورای فرهنگ عمومی مساله روابط بین اقوام و خرده فرهنگ‌های منطقه ای و تمایزات مذهبی را مساله ای فرهنگی و اعتقادی دانسته و با توجه به این، اتخاذ تدابیر و راهکارهای فرهنگی را به

منظور افزایش همبستگی ملی بر سایر راه‌ها مقدم داشته، که حدود آن را قانون اساسی و اصول سیاست فذهنگی کشور تعیین کرده است (بند اول مصوبه).

در این مصوبه حدود فرهنگی روابط بین اقوام و مذاهب در چارچوب ادیان و اقلیتهای پذیرفته شده در قانون اساسی و با تکیه بر اصول ۱، ۵، ۷، ۱۹، ۲۰ و ۲۳ سیاست فرهنگی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌شود.

مصرحات مندرج در اصول سیاست فرهنگی کشور به روشنی گواهی است بر اینکه عمده فعالیتها، اقدامات و سیاست گذاری‌های فرهنگی در این دوره اگر چه با هدف پاسداری و نگهداشت و حفظ پیشینه و میراث فرهنگی همه اقوام موجود در ایران بوده است، اما نگاهی دقیقتر نشان می‌دهد که هدف نهایی ایجاد همگرایی و تجانس هر چه بیشتر اقوام فوق در هویت کلان ملی در ایران و در واقع برای تقویت همبستگی ملی در بین اقوام در ایران بوده است. چنانکه در تمامی این بندها بلافاصله بعد از تاکید بر هویت و فرهنگ و پیشینه قومی بر پیوند و اتصال آن بر هویت و فرهنگ ملی تاکید شده است؛ طور مثال مواردی نظیر تمرکز مطالعات قوم شناسی در چارچوب فعالیت‌های ایران شناسی و یا پیوند دادن فعالیت‌های فرهنگی و هنری قومی به فعالیت‌های ملی گواهی بر مدعای فوق هستند.

بخشی دیگر از سیاست‌های قومی در حوزه فرهنگی را می‌توان در بنده از ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه، بند ب ماده ۱۰۹، بنده ماده ۱۰۹، ماده ۱۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه پیگیری نمود. در این سیاست‌ها بیش از پیش این راهبرد مد نظر بوده که از طریق ارج نهادن بر هویت قومی و عناصر و سازه‌های آن و تلاش در جهت حفظ آنها می‌توان بستر لازم برای تعمیق حس همبستگی ملی در بین اقوام را فراهم ساخت.

مشارکت به مثابه دال شناور

همانطور که پیشتر نیز ذکر شد، اساسی ترین دال مطرح در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره اصلاحات، توسعه سیاسی بود. یکی از دالهای شناور که در مفصل بندی گفتمان حاکم بر سیاست قومی در این دوره دارای پیوند وثیقی با دال مزبور بوده ولی در عین حال معنای سیالی داشته است، دال مشارکت است؛ بدین صورت که در برخی نظام‌های سیاسی به

منظور برجسته کردن مدل‌های خاصی برای دال شناور مشارکت، بر مشارکت مردم در فرایندهای انتخاب کردن تاکید می‌شود، در حالی که در این گفتمان-اصلاحات-مدلول مشارکت در فرایندهای اجرایی مد نظر است. بطور عینی تر، در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره آقای هاشمی، برای نیل به نفوذ بیشتر در مناطق قومی، سیاست تمرکزگرایی دنبال گردید، حال آنکه به تبع دال مرکزی موجود در گفتمان حاکم بر سیاست قومی دوره اصلاحات، برای نفوذ بیشتر در مناطق مزبور سیاست واگذاری امور به اقوام پی گرفته شد.

در واقع در گفتمان اصلاح طلبی در راستای تحقق دال مزبور و به بیانی برای مدل‌های دال شناور مشارکت، یکی از مهمترین سیاست‌هایی که پی گرفته شد کوچکتر کردن بدنه دولت و نظام اجرایی و واگذاری بخشی از امور اجرایی به خود مردم در مناطق قومی بود؛ چرا که اعتقاد بر این بود که از این طریق می‌توان ضمن افزایش مشارکت سیاسی مردم، تعلق مردم و من جمله اقلیتهای قومی به نظام سیاسی را افزایش داد.

بر این اساس از جمله سیاست‌هایی که در دوره اصلاحات ارتباط تنگاتنگی با مسایل قومی داشته و موجب شد تا رسیدگی به وضعیت اقوام تسهیل و تسریع گردد، تمرکز زدایی و تلاش برای کوچک سازی بدنه دولت و تفویض اختیار به استانها بود (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۴۲۶). از جمله مهمترین اسنادی که در آن سیاست مذکور بیان گردیده برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است.

در مقدمه برنامه سوم توسعه در ارتباط با تمرکز زدایی و کوچکتر ساخت حوزه فعالیتها و اقدامات دولت چنین آمده است: "شناسایی و واگذاری وظایف، امور و فعالیتهای قابل واگذاری دستگاههای اجرایی به شهرداریها و بخش غیر دولتی با هدف رهاسازی دولت از تصدیهای غیر ضرور و همچنین تعیین نحوه ارتباط و تنظیم مناسبات اداری با شوراهای اسلامی روستا، بخش و شهر" (برنامه سوم توسعه: ۱).

همچنین در ماده ۲ برنامه سوم توسعه در ارتباط با تمرکز زدایی چنین آمده است: به منظور کاهش تصدیها و تقویت اعمال حاکمیت و نظارت دولت و فراهم نمودن زمینه توسعه مشارکت موثر مردم، بخصوص بخش خصوصی و بخش تعاونی در اداره امور، تبیین دقیق وظایف واحدهای ملی و استانی در برنامه ریزی و اجرا و فراهم نمودن زمینه تحقق

مطلوب اهداف برنامه سوم، دولت موظف است در طول سال اول برنامه اصلاحات ساختاری لازم را در تشکیلات دولت به عمل آورد (برنامه سوم توسعه: ۲).

در ماده ۱۲۰ از فصل سوم نیز آمده است که: به منظور سیاست گذاری در مسائل مربوط به اقلیتهای دینی شناخته شده و تقویت مشارکت آنان در اداره امور کشور و تحکیم همبستگی ملی، شورایی تشکیل می‌شود که شرح وظایف و ترکیب اعضای شورا توسط هیات وزیران و به تصویب شورای اسلامی برسد.

واژگان کانونی در مقدمه برنامه سوم، ماده ۲ و ماده ۱۲۰:

توسعه مشارکت موثر مردم، واگذاری وظایف، فعالیتهای قابل واگذاری دستگاههای اجرایی به شهرداریها و بخش غیر دولتی، رهاسازی دولت از تصدیهای غیر ضرور، شوراها، اسلامی روستا، بخش و شهر، کاهش تصدیها، تقویت اعمال حاکمیت و نظارت دولت، بخصوص بخش خصوصی و بخش تعاونی در اداره امور، تقویت مشارکت اقلیتهای دینی در اداره امور کشور، تحکیم همبستگی ملی.

همچنین واژگان مطرح شده در متن که دارای بار منفی و سلبی هستند، عبارتند از: تصدی‌های غیر ضرور.

در خصوص واژه سلبی به کار رفته در بستر مواد قانونی فوق می‌توان گفت که این واژه دلالت بر آن دارد که به هر مقدار که از تصدی‌های غیر ضرور دولت کاسته شود و امور به مردم و نیز اقلیت‌های قومی به عنوان بخشی از این مردم واگذار شود به دلیل رشد احساس مشارکت و مسئولیت در آنها بر همبستگی ملی شان به عنوان عضوی از جامعه ایرانی افزوده خواهد شد.

همچنین در متن فوق، وجه دستوری با افعالی نظیر "موظف است" و "به عمل آورد" بیان شده که بیانگر وجه قانونی آن است.

جان کلام این مواد، تاکید بر کوچک‌تر ساختن دولت و کم کردن میزان تصدی‌گری آن، افزودن بر میزان مسئولیتهای مردم و فراهم ساختن زمینه مشارکت سیاسی آنها برای بر عهده گرفتن امور به عنوان راه حلی برای تقویت احساس همبستگی ملی در بین مردم و نیز اقلیتهای قومی و دینی است.

همچنین از جمله دیگر قوانینی که بیانگر عینی تمرکز زدایی از دولت و تلاش برای کوچک سازی بدنه دولت و تفویض اختیار به استانها بود، قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور است.

قانون شوراهای اسلامی که نماد تمرکز گرایی و واگذاری بخشی از امور محلی به مردم محسوب می شود، تحت عنوان قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشوری در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ اول خردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۷۵/۳/۲۳ به تأیید شورای نگهبان رسیده است. این قانون در اجرا با مشکلاتی مواجه شد و عملاً تا سال ۱۳۷۷ مسکوت ماند. (اگر چه این قانون در دوره دوم یعنی در دوره سازندگی به تصویب رسید اما از آنجا که ما در این رساله به بررسی تاثیر سیاست های اجرا شده در ارتباط با اقوام بر روی همبستگی ملی می پردازیم، لذا از این قانون به عنوان مجموعه قوانین مرتبط با اقوام در دوره اصلاحات یاد می شود).

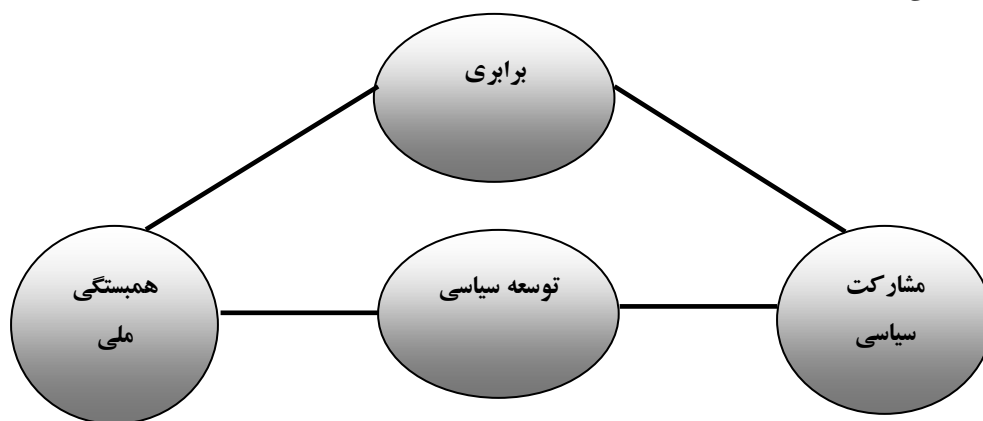
در این گفتمان چنین استدلال می شد که فصل هفتم قانون اساسی در ارتباط با شوراها (اصول ۱۰۰ تا ۱۰۶) با توجه به فضای ملتهب انقلابی و جنگی کشور طی دهه ۱۳۶۰ و عدم توجه به اصل مشارکت نهادینه مردمی در دهه ۱۳۷۰ فراموش شده بود. اما با توجه به ضروریات و تحولات جامعه پس از دوم خرداد اجرای این قانون نه تنها ممکن و مطلوب بلکه ضروری می نمود. در واقع با توجه به صلاحیت و اختیارات شوراها در انتخاب شهرداران و دهیاران واحدهای محلی، حق نظارت و حتی تقدیم طرح و پیشنهاد به مجلس، این نهاد می تواند در اداره امور نقاط مختلف کشور از جمله مناطق قوم نشین با توجه به ویژگیهای خاص فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کاملاً نقش آفرین بوده و ضمن تقویت مشارکت سیاسی و اجتماعی مردم، پاره ای حساسیتهای موجود را به حداقل برساند و یکی از مطالبات اساسی اقوام ایرانی را تا حدی پاسخگو باشد.

برابری اقوام به مثابه دال شناور

یکی دیگر از دالهای شناور موجود در مفصل بندی حاکم بر گفتمان سیاست قومی در دوره اصلاحات، دال برابری است. سیال بودن مدلول این دال را با وضوح بیشتری می توان در

مفصل بندی‌های گفتمانی مختلف مشاهده نمود؛ چنانکه در گفتمان‌های سازندگی، بهره‌مندی متعادل همه اقوام از امکانات اقتصادی کشور و در گفتمان اصلاحات، برخورداری همه اقوام از حقوق سیاسی و فرهنگی مساوی مدلول دال برابری بوده است. در واقع یکی از مهمترین اصولی که در گفتمان اصلاحات بدان پای فشرده می‌شد، اصل برابری در پیشگاه قانون بود؛ این اصل نه تنها بر جنبه حقوقی و قضایی تاکید می‌کرد بلکه بر برخورداری برابر و مساوی همه اقوام ساکن در کشور از امتیازات قانونی نیز توجه می‌نمود. در گفتمان اصحاب طلبی جهت مدلول تراشی برای دال برابری بر اصل نوزدهم قانون اساسی پای فشرده می‌شد. بر پایه اصل مزبور مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. نتیجتاً بر مبنای این اصل در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره اصلاحات شهروند بودن همه اقوام و اقلیتهای قومی به عنوان امری مفروض در نظر گرفته می‌شد. بر این اساس، سیاست راه اندازی و توسعه شبکه استانی از یک سو امتیازی بود به اقلیت‌های قومی و نژادی تا همانند سایر گروههای قومی و من جمله اکثریت فارس در ایران، رسانه ای برای تجلی ابعاد متنوع فرهنگی و زبانی خود داشته باشند و از سوی دیگر سعی می‌شد تا از این رسانه‌ها از سوی مرکزیت سیاست گذاری فرهنگی در نظام سیاسی به عنوان ابزاری بومی و محلی و برای آموزش بسیاری از آموزه‌ها و ارزشهای ملی استفاده شود و زمینه همگرایی اقوام با هویت ملی و نهایتاً تقویت همبستگی ملی را فراهم سازد. در بند الف از ماده ۱۶۷ قانون برنامه چهارم توسعه چنین آمده است، با تایید سازمان برنامه و بودجه جهت متناسب سازی شبکه‌های جدید استانی ملی و فراملی (بین‌المللی خبر) و تکمیل پوشش جمعیتی و جغرافیایی شبکه‌ها و بکارگیری فن‌آوریهای نو در تولید و پخش اقدام کند (قانون برنامه چهارم توسعه: ۶۴). از سال ۱۳۷۶ تعداد شبکه‌های سراسری، محلی و برون مرزی به لحاظ کمی و کیفی شکل دیگری به خود گرفت. در این دوره تحول مهمی در سازمان صدا و سیما با افتتاح شبکه‌های استانی ایجاد شد. گزارش عملکرد سازمان صدا و سیما در سال ۱۳۷۸ گویای این نکته است که این تحول کمی و کیفی ابتدا از رادیو آغاز شد که نیاز به امکانات کمتری دارد. تا پایان سال ۱۳۷۸ پانزده شبکه رادیویی استانی آغاز به کار کرد که مجموع تولید برنامه آنها به زبان فارسی و زبان‌های محلی ۴۹۲۵۵ ساعت بود. به موازات آن، راه اندازی شبکه‌های

تلویزیونی استانی به ویژه در استانهای قوم نشین نیز در دستور کار سازمان قرار گرفت و تا پایان همان سال با راه اندازی هفت شبکه، حدود ۶۸۶۶ ساعت برنامه تولید شده و تا نیمه دوم سال ۱۳۷۹ استانهای حاشیه ای دیگر مانند کردستان و آذربایجان شرقی نیز دارای شبکه‌های تلویزیونی استانی شدند. اگر در دوره قبل شبکه پنج صرفاً در استانهایی مانند تهران و اصفهان فعال بود، در این دوره سیاست رسانه ای گسترش حوزه نفوذ در مناطق قوم نشین بود و شبکه پنج در استانهای قوم نشین تاسیس و راه اندازی شد (گزارش عملکرد صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸).



نمودار ۱- مفصل بندی گفتمان حاکم بر سیاست قومی در دوره اصلاحات

نتیجه گیری

در این مقاله با استفاده از تحلیل گفتمان لاکلاو و موف به بررسی سیاست‌های قومی در دوره اصلاحات پرداختیم. به منظور تحلیل گفتمان سیاست‌های قومی در این دو دوره اسنادی نظیر مصوبات مجلس شورای اسلامی، مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبات هیات وزیران، برنامه‌های پنج ساله توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی در فاصله زمانی ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۴ مورد مطالعه قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که سیاست قومی دولت‌ها پس از انقلاب اسلامی در ایران، به دلیل تاثیر پذیری از گفتمان حاکم در هر دوره ازالگویی واحدی پیروی نمی‌کرده است. بر این اساس، بعد از انقلاب اسلامی در دوره اصلاحات سیاست‌های قومی متأثر از فضای گفتمانی عام گرایی بوده است.

در دوره بعد، در فاصله بین سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و با حاکمیت پیدا کردن گفتمان اصلاحات، شاهد نوعی رجعت به دال‌های موجود در گفتمان حاکم بر قانون اساسی در ارتباط با اقوام هستیم. در گفتمان حاکم بر سیاست قومی در این دوره، توسعه سیاسی به عنوان دال مرکزی ظهور می‌کند. کلیه دال‌های شناوری که در ذیل مفصل بندی گفتمان اصلاحات در باب سیاست‌های قومی پیرامون دال مرکزی توسعه سیاسی مطرح می‌شوند دارای یک پیوستگی نظری با آن بوده و در تداوم منطقی آن مطرح می‌شوند. در این دوره شاهد گرایش به همبستگی ملی و هویت ملی در بین اقوام خوزستان (لر، فارس و عرب) هستیم. در دوره سازندگی، که دال مرکزی توسعه اقتصادی بود، نوعی کم توجهی به اقوام دیده می‌شد لذا اقوام خوزستان به خصوص عربها بیشتر گرایش به هویت قومی خاص گرایانه داشتند اما با فضای باز ایجاد شده در دوره اصلاحات (اینکه ایران برای تمام ایرانیان)، تعلق خاطر نسبت به همبستگی ملی به طور چشمگیری افزایش یافت. دو قوم لر و فارس هم با علیرغم اینکه خود را کاملاً ایرانی می‌دانند، در فضای باز سیاسی ایجاد شده احساس تعلق بیشتری نسبت به گذشته، در همبستگی ملی داشتند. در واقع بر پایه دال مرکزی توسعه سیاسی، و به منظور افزایش نفوذ مرکز در پیرامون (مناطق قومی)، سیاست تمرکز زدایی اداری و سیاسی و سپردن امور اجرایی در مناطق قومی به نخبگان قومی دنبال شود. این سیاست به عنوان مدلول دال شناور مشارکت سیاسی در این دوره مورد توجه قرار می‌گیرد. این در حالی است که در گفتمان سازندگی با توجه به دال مرکزی نوسازی مناطق محروم و جهت افزایش ضریب نفوذ مرکز در مناطق قومی سیاست تمرکز گرایی اداری پی گرفته می‌شود. در کنار دال مرکزی فوق ما شاهد دال‌های شناور دیگری نظیر همبستگی ملی و برابری در این گفتمان هستیم که خود را در سیاست‌هایی نظیر توسعه رسانه‌های محلی و قومی و افزایش شمار مطبوعات، تغییر نگرش به هویت ملی و تلقی اقوام به عنوان شهروند سیاست وحدت در عین کثرت نشان می‌دهد، گواه این ادعا است.

از جمله عوامل مهمی که موجب شد تحول گفتمانی در جامعه ایران ایجاد شود، پایان یافتن جنگ تحمیلی، رشد طبقه متوسط شهری در سایه توسعه اقتصادی در دوره سازندگی، جهانی شدن، رشد تکنولوژی ارتباطی، تحول در پنداشت دینی و رسانه‌های جمعی بودند. مجموعه این عوامل منجر به تحول در گفتمان-ایدئولوژی جمهوری اسلامی ایران در دوره اصلاحات

گردید و این تحول گفتمانی جامعه را تحت تاثیر خود قرار داد. با قبض و بسط سیاست‌های قومیتی، گرایش به همبستگی ملی در بین اقوام ایرانی به خصوص اقوام خوزستان، از خاص‌گرایی به سوی رام‌گرایی گرایش پیدا کردند.

منابع

- ۱- احمدی، حمید(۱۳۸۸). قومیت و قومیت‌گرایی در ایران: از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی.
- ۲- اصول سیاست فرهنگی کشور " مصوب سال ۱۳۷۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- ۳- آلتوسر، لویی(۱۳۸۶). ایدئولوژی و ساز و برگ‌های ایدئولوژیک دولت، ترجمه روزبه صدرا، تهران: چشمه.
- ۴- امینی، سمیه(۱۳۹۰). تحول گفتمان مجمع روحانیون مبارز و عوامل مربوطه، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده علوم اجتماعی، رساله دکتری
- ۵- بارکر، کریس(۱۳۸۷). مطالعات فرهنگی، نظریه و عملکرد، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۶- بشیریه، حسین(۱۳۸۱). دیباچه ای بر جامعه‌شناسی سیاسی در ایران، نگاه معاصر، تهران.
- ۷- پین، مایکل(۱۳۸۲). بارت، فوکو، آلتوسر، ترجمه پیام یزدانجو، تهران: مرکز.
- ۸- چلبی، مسعود(۱۳۷۸). بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای(ملی)، جلد اول، تهران، وزارت کشور.
- ۹- حق پناه، جعفر(۱۳۸۲). روند تدوین سیاست قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مطالعات راهبردی، شماره ۱۹.
- ۱۰- سازمان برنامه و بودجه(۱۳۷۲). مستندات برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه خط‌مشی‌های اساسی کلان‌بخشی، مهر.
- ۱۱- سازمان برنامه و بودجه(۱۳۷۸). سند برنامه سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۹-۱۳۸۳، پیوست شماره ۲ لایحه برنامه، تهران: سازمان برنامه و بودجه، جلد اول.

- ۱۲- سلطانی، علی اصغر (۱۳۹۱). قدرت، گفتمان و زبان؛ سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی، تهران، نشر نی.
- ۱۳- صالحی امیری، سید رضا (۱۳۸۸). مدیریت منازعات قومی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک
- ۱۴- صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگري قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، ۱۳۶۹.
- ۱۵- قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۶- قانون برنامه پنجساله اول توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۷- قانون برنامه پنجساله چهارم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۸- قانون برنامه پنجساله دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۱۹- قانون برنامه پنجساله سوم توسعه اقتصادی اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۲۰- کیوستیو، پیترو (۱۳۸۷). اندیشه‌های بنیادی در جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران نشر نی.
- ۲۱- گزارش عملکرد بر هیات نظارت بر مطبوعات، دبیر خانه هیات نظارت بر مطبوعات، ۱۳۷۹.
- ۲۲- گزارش عملکرد صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸.
- ۲۳- لک زایی، نجف (۱۳۷۸). "ثبات و تطور در اندیشه سیاسی امام خمینی"، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۵، تابستان ۱۳۷۸.
- ۲۴- لکلاو، ارنستو و شانتال موف (۱۳۹۲). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال، ترجمه محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- ۲۵- مال میر، مهدی (۱۳۹۰). مطالعه الگوهای سیاست قومی با تاکید بر رابطه دولت، ملت و قومیت (ارائه به عنوان کار کلاسی در دوره دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران، دانشگاه شهید بهشتی).
- ۲۶- مصوبه نودمین جلسه شورای فرهنگ عمومی، ۱۳۷۶.

- ۲۷- مک دائل، دایان (۱۳۸۰). مقدمه ای نظریه‌های گفتمان، ترجمه حسین ضلی نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
- ۲۸- موفه، شانتال (۱۳۹۱). درباره امر سیاسی، ترجمه منصور انصاری، تهران: نشر رخداد نو.
- ۲۹- میسون، دیوید (۱۳۷۷). تی، قومیت و سیاست، ترجمه اصغر افتخاری، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره ۱ ویژه «قومیت» در ج.ا.ایران، صص ۱۵۲-۱۲۵.
- ۳۰- میلز، سارا (۱۳۸۸). گفتمان، ترجمه فتاح محمدی، تهران: نشر هزاره سوم.
- ۳۱- نش، کیت (۱۳۸۳). جامعه شناسی سیاسی، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران:
- ۳۲- هال، استیو نرت (۱۳۹۱). معنا و فرهنگ و زندگی اجتماعی، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- ۳۳- یورگنسن، ماریانه، فیلیپس، لوئیز، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی جلیلی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۹.

- 34- Brown, David (2005). The state and ethnic politics in Southeast Asia, London, Taylor & Francis e-Library
- 35- Howarth, David (2000) Discourse, Buckingham: Open University Press.
- 36- Howarth, David (2000) Discourse, Buckingham: Open University Press.
- 37- Laclau, E (1990), New Reflections on the Revolution of Our Time (London: Verso) p. 34.
- 38- Laclau, E & Mouffe, C (1993), Hegemony and Socialist Strategy: Towards a Radical Democratic Politics (London: Verso).
- 39- Larrain, J, (1996), The concept of Ideology, London: Hutchinson.
- 40- Smith, Anna Marie (1998) Laclau And Mouffe: The Radical Democratic Imaginary, London and New York: Routledge.
- 41- Torring, Jacob (1999) New Theories of Discourse: Laclau, Mouffe and Zizek, Oxford: Blackwell.
- 42- Zizek, E. (1990). Beyond Discourse Analysis. In New Reflections on the Revolution of our time. E. Laclau. London: Verso.